

اتابک چگونه کشته شد*

شادروان دکتر جواد شیخ الاسلامی

بخش یکم

اتابک چگونه کشته شد؟ کجا کشته شد؟ در چه روزی کشته شد؟ هیچکدام از این نکات مورد بحث و مناقشه میان مورخان عصر مشروطیت نیست. همه می دانند که اتابک را شامگاه شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری هنگامی که در معیت مرحوم سید عبدالله بهبهانی از سرسرای پارلمان بیرون می آمد به ضرب طپانچه از پا در آوردند. فاصله زمانی بین ترور شدن این مرد و فوت شدنش ظاهراً بیش از ربع ساعتی طول نکشیده بود. هیچکدام از این نکات مورد بحث یا اختلاف نظر نیست. با تمام این اوصاف، مسئله قتل اتابک از همان لحظه وقوع به گرد و غبار مزاحم تاریخ - یعنی شایعات و روایات ضد و نقیض - آلوده شده است و پرده ابهامی که بر گرد این قتل سیاسی ایجاد گردیده در درجه اول ناشی از این تضاد ذهن آشوب است که دور کن متضاد سیاست آنروزی ایران - یعنی محمد علی شاه قاجار و مشروطه خواهان انقلابی - هر دو به از بین رفتن این مرد علاقمند بوده اند. تضاد قشری که درین زمینه هست، یعنی مخالفت خود شاه با مردی که در آغاز کار این همه مورد اطمینانش بود و او را آشکارا برای کندن بنیان مشروطیت از فرنگستان به تهران فراخوانده بود، هیچ

لازم نیست دیده کنجکاو تحقیق را تار کند زیرا توطئه‌هایی از این قبیل که در آن شاهان و خلفا در نقشه قتل وزیران و رایزنان مقرب خود دست داشته اند نه تنها در تاریخ گذشته ایران بلکه در تاریخ سایر ملل جهان نیز سابقه‌هایی مکرر و عبرت‌انگیز دارد.

یکی از نقاط مبهم قتل اتابک تا مدتی عبارت از هویت قاتل او بود. اکثر مشروطه خواهان - نیز غالب مورخان بعدی نهضت مشروطیت - همواره بر این نظر بودند که عباس آقا آذر بایجانی او را کشته است (و این نظری است که امروز تقریباً منکر ندارد) در حالی که عده‌ای دیگر - و در رأس آنها مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت - تا پایان عمر معتقد بودند که تروریست‌های مخصوص محمد علی شاه اتابک را موقعی که در تاریکی شب از مجلس خارج می شد به ضرب طپانچه از پا در آوردند و سپس برای اینکه رد پای خود را گم کنند عباس آقارا که در حوالی میدان بهارستان قدم می زد کشتند و قضیه را بدینسان گل آلود کردند.

در پائیز سال ۱۳۲۵ (شمسی) مرحوم میرزا محمدخان قزوینی که در آن تاریخ نوشتن «وفیات معاصران» را به ترتیب حروف تهجی در مجله یادگار آغاز کرده بود، در ماده الف در ذیل تاریخ فوت

* برگرفته شده از کتاب «قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر»، انتشارات کیهان، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۸

امین السلطان، شرح مختصر زیر را نوشت:

«میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم، پسر آقا ابراهیم امین السلطان، صدر اعظم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمد علی شاه، در بیست و یکم رجب سنه هزار و سیصد و بیست و پنج قمری موقعی که از مجلس شورای ملی خارج می شد به دست شخصی از اهالی آذربایجان به نام عباس آقا به قتل رسید.»^۱

مرحوم حاج مهدیقلی خان هدایت (مخبر السلطنه) بیدرنگ نامه ای به مرحوم اقبال آشتیانی (مدیر و موسس یادگار) نوشت^۲ و نظر سابق خود را که کشندگان اتابک تروریست های محمد علی شاه بوده اند مجدداً تأیید کرد. نامه مرحوم هدایت از آنجا که بسیار مختصر و مفید نوشته شده است، جا دارد که عیناً نقل شود. روی سخن ایشان در این نامه با مرحوم اقبال است.

«در شرح و فیات معاصران موضوع قتل اتابک را خواندم. بلی مشهور بود که اتابک را از طرف ملیون عباس آقا نامی زد. این قول را شهرت دادند لکن دروغ بود. بنده همه جا همراه (نخست وزیر مقتول) بودم بخصوص در مجلس که بسیار خوب برگزار شد و پس از پایان مجلس مدتی اتابک و سید عبدالله و بعضی و کلا، منجمله تقی زاده، حاضر بودند صحبت های خوب شد. دستخطی که صبح از محمد علی شاه گرفته بودیم با اصلاحاتی که شاه به خط خودش کرده نزد من است. در موقعی که شرفیاب شدیم گفت آمده اید دستخط عزل مرا بگیرید.

باری برای قتل اتابک دبیر السلطان و مقتدر نظام و صنیع حضرت و موقر مامور بودند. به تالار مجلس هم موقعی که اتابک با و کلا صحبت خصوصی می کرد وارد شدند. سعدالدوله هم به منزل میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش آمده بود. در راه قیطریه دو سه جا مامورین شاه بودند که اگر در مجلس موفق نشدند در راه اتابک را بزنند. گلوله که دهن عباس آقا خورده بود اهل بصیرت (کارشناسان) گفتند که خودش نزده است. در آن جنجال که کسی به کسی نبود عباس آقا چه داعی داشت خودش را بزند. اینها استحسنات است. آنچه تردید ندارد اقرار خود محمد علی شاه است در عدلیه به

روایت اورنگ. من يك دور كره زمين با اتابك سفر كردم. عقايد او را از اول تا آخر می دانم، بلاشبهه اتابك فدای مجلس شد و آنچه (در باره مخالفت او با مجلس) مشهور است صحت ندارد. در آن اوقات مرکز ملت انجمن آذربایجان بود و رئیس انجمن تقی زاده. خود تقی زاده از آن دستخط (که اتابک از شاه گرفته بود) و صحبت هایی که در مجلس علنی و بعد از آن در جلسه خصوصی شد کمال رضایت را داشت. بیش از این زحمت نمی دهم. بین خود و خدا مطلب همین است و غیر از این نیست. مهدیقلی هدایت»

با تمام این اوصاف، بر اساس مدارکی که در صحت و اصالت آنها دیگر جای تردید نیست می توان گفت که کشنده اتابک همان عباس آقا آذربایجانی بوده است ولی در مقام انصاف نمی توان مخبر السلطنه و دیگران را ملامت کرد که چرا دچار این اشتباه تاریخی شده و نوشته اند که تروریست های مخصوص شاه اتابک را

○ یکی از نقاط مبهم قتل اتابک تا مدتی عبارات از هویت قاتل او بود. اکثر مشروطه خواهان - نیز غالب مورخان بعدی نهضت مشروطیت - همواره بر این نظر بودند که عباس آقا آذربایجانی او را کشته است (و این نظری است که امروز تقریباً منکر ندارد) در حالی که عده ای دیگر - و در راس آنها مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت - تا پایان عمر معتقد بودند که تروریست های مخصوص محمد علی شاه اتابک را موقعی که در تاریکی شب از مجلس خارج می شد به ضرب طپانچه از پا در آوردند و سپس برای اینکه رد پای خود را گم کنند عباس آقا را که در حوالی میدان بهارستان قدم می زد کشتند و قضیه را بدینسان گل آلود کردند.

قول‌ها و وعده‌ها، او به راستی معتقد شده بود که حکومت روسیه و مأموران رسمی آن دولت در ایران، به همه حال حامی و پشتیبانش هستند و شیوه تلقین اطرافیان روسی‌اش هم بدبختانه این ایمان و عقیده بدفرجام را تقویت می‌کرد.^۳

اما با شروع مذاکرات سیاسی میان انگلستان و روسیه (برای عقد قرارداد ۱۹۰۷) ناگهان ورق برگشت و سیاست رسمی دولت روسیه در ایران دگرگون شد. میان دولتین عاقد قرارداد قول و قراری به این مضمون رد و بدل گردید که در آتیه در کار داخلی ایران مداخله نوزند.^۴

این قسمت از گزارش وزیرمختار انگلیس که اشاره می‌کند روس‌ها در زمان ولیعهدی محمدعلی شاه قول‌ها و وعده‌هایی به او داده و مطمئنش کرده بودند که در مبارزه با ملت خویش از وی پشتیبانی خواهند کرد (او و هم باور کرده بود) از هر حیث با نوشته‌های سید حسن تقی‌زاده، تطبیق می‌کند. سالها بعد که شاه قاجار از سلطنت خلع، و به سفارت روسیه پناهنده شده بود از تقی‌زاده خواهش کرد او را ملاقات کند:

«... وقتی اینجانب محمدعلی میرزارا پس از خلع از سلطنت و تحصن در سفارت روس در زرگنده بر حسب تقاضای خودش ملاقات کردم به ترکی با من صحبت کرد و گفت من به روسها چنان امید بسته و تکیه کرده بودم که خیال می‌کردم آنها همدو ما چین را هم زیر نگیین من خواهند آورد»^۵

وزیرمختار انگلستان به گزارش خود ادامه می‌دهد:
«... بر اساس اطلاعاتی که از منابع موثق دریافت کرده‌ام جای کوچکترین تردید برایم باقی نمانده، که انگشت خود شاه در قضیه قتل اتابک کار می‌کرده است گرچه توطئه قتل، پس از اینکه به نتیجه رسید، آنآ به عنوان یک پیروزی ملی در سراسر کشور تلقی شد و ملت ایران از این قاتل جوان (که خود را بعد از ارتکاب عمل بیدرنگ کشت) تجلیلی که شایسته قهرمانان است به عمل آورد.

وزیرمختار انگلیس: اتابک در شب پیش از کشته شدنش برای ملاقات من به سفارت آمده بود و از مجموع

○ اسپرینگ رایس: اشکالاتی که نخست‌وزیر فقید با آنها مواجه بود بسیار عظیم و کمرشکن بودند. او (اتابک) به زودی پس از احراز مقام نخست‌وزیری به این نتیجه رسید که چشم مساعدت از شاه داشتن انتظاری بيمورد است. سیاست اعلیحضرت شاه (محمدعلی) بسیار موجز و ساده بود به این معنی که تصمیم داشت هر نوع وعده مساعدت که مشروطه خواهان بخواهند در ظاهر به آنها بدهد ولی در باطن تمام مساعی خود را برای برانداختن حکومت مشروطه به کار برد.

زدند. در آن تاریخ قراین بسیار قوی وجود داشت که این سوءظن را تأیید می‌کرد.

در گزارش سالنامه اسپرینگ رایس (وزیرمختار انگلیس در تهران) که مربوط به وقایع سال ۱۹۰۷ است، اشکالاتی که اتابک با آنها روبرو بوده به تفصیل ذکر شده است:

«اشکالاتی که نخست‌وزیر فقید با آنها مواجه بود بسیار عظیم و کمرشکن بودند. او (اتابک) به زودی پس از احراز مقام نخست‌وزیری به این نتیجه رسید که چشم مساعدت از شاه داشتن انتظاری بيمورد است. سیاست اعلیحضرت شاه (محمدعلی) بسیار موجز و ساده بود به این معنی که تصمیم داشت هر نوع وعده مساعدت که مشروطه خواهان بخواهند در ظاهر به آنها بدهد ولی در باطن تمام مساعی خود را برای برانداختن حکومت مشروطه به کار برد. بر اساس دلایلی که در دست دارم معتقدم که روسها در زمانی که شاه فعلی هنوز ولیعهد بوده است او را مطمئن کرده بودند که پس از نیل به مقام سلطنت اگر در مبارزه با مشروطه خواهان کارش به بن بست کشید به کمکش بشتابند. بر اساس این گونه

مرتجعان که در رأس آنها دشمن خونی وی (میرزا جواد خان سعدالدوله) قرار دارد تنظیم شده بوده است. یکی از کسانی که در این قضیه دخیل بوده جوانی بود کم سن که مأموران دولتی اندکی بعد از اتفاق قتل دستگیرش کردند. بازجویی از این جوان ثابت کرد که در توطئه قتل اتابک انگشت یکی از انجمن‌های مخفی تهران که پدر همین جوان رئیس آن انجمن بوده کار می کرده است. در خانه پدر وی که عجالتاً توقیف شده است اسنادی به دست آمد که نشان می داد سپهدار (محمدولی خان نصر السلطنه تنکابنی) فرمانفرما (شاهزاده عبدالحسین میرزا) علاءالدوله (احمد خان قاجار برادر احتشام السلطنه) امیر بهادر جنگ (حسین پاشاخان) نایب السلطنه (کامران میرزا، عمو و پدر زن محمد علی شاه) و سعدالدوله (میرزا جواد خان) همگی دست داشته و پول در اختیار انجمن مخفی گذاشته بوده اند. بعلاوه ثابت شد که این عده جمعی از محارم و جاسوسان خود را بی آنکه سایر اعضای انجمن پی به هویت حقیقی آنها ببرند به عنوان مشروطه‌چی وارد آن انجمن کرده بوده اند. این جاسوسان که دستورات خود را از سعدالدوله می گرفته اند موفق شده بودند اعضای انقلابی و مشروطه خواه انجمن را معتقد کنند که اتابک و صنایع الدوله هر دو خائنند و خیال فروش میهن را به بیگانگان دارند...»^۸

○ سالها بعد که شاه قاجار از سلطنت خلع، و به سفارت روسیه پناهنده شده بود از تقی زاده خواهش کرد او را ملاقات کند:

«... وقتی اینجانب محمد علی میرزا را پس از خلع از سلطنت و تحصن در سفارت روس در زرگنده بر حسب تقاضای خودش ملاقات کردم به ترکی با من صحبت کرد و گفت من به روسها چنان امید بسته و تکیه کرده بودم که خیال می کردم آنها هند و ما چین را هم زیر نگین من خواهند آورد».

مذاکراتی که آن شب با هم داشتیم به این نتیجه رسیدم که نخست وزیر فقید، شاه را مسئول و علت اساسی تمام بی نظمی‌ها در کشور و سعدالدوله را آلت اجرای مقاصد او می‌شمارد. شخص اخیر به قراری که از منابع موثق تحقیق کرده‌ام، پیوند محرمانه با انجمن‌های مخفی تهران که برای نگهداری از مشروطیت به وجود آمده اند برقرار کرده و بدین وسیله موفق شده بوده است اطلاعاتی در اختیار آنها بگذارد که به قیمت جان اتابک تمام شد. در پرتو این اطلاعات، مشروطه خواهان جداً باور کردند که اتابک پیوند محرمانه با شاه دارد و می خواهد مجلس را از داخل به کمک و کلایی که با خود همدست کرده است متلاشی سازد.^۶ سعدالدوله انجمن‌ها را تشویق کرد که اگر می خواهند کشور را نجات دهند عجله کنند و کار اتابک را پیش از آنکه وی به نقشه خود جامه عمل بپوشاند بسازند.

سران توطئه ظاهراً موفق شده بودند چند تن از عمال مخفی خود را به عنوان اعضای رسمی وارد انجمن سری مشروطه خواهان بکنند. این عده که دستور خود را باطناً از سعدالدوله و دربار می گرفته اند پول و نیز مقداری اطلاعات محرمانه در اختیار انجمن گذاشتند. در قبال این اطلاعات که به ظاهر موثق می نمود، معتقد گردن انجمن سری به اینکه تنها راه نجات کشور افنای اتابک است، کاری نسبتاً ساده بود. جاسوسان سعدالدوله انجمن را معتقد کردند که اتابک با شاه و سفارت روسیه همراز است و چیزی نمانده که اکثریت و کلارا با خود همدست کند و به کمک دوست صمیمی اش صنایع الدوله (رئیس مجلس) قرضه جدیدی از روسیه بگیرد. انجمن سری دستور از بین بردن اتابک را صادر کرد و این دستور درست همان روز که به نظر می رسید نخست وزیر به هدف خود (مطیع گردن شاه در قبال مجلس) رسیده است به معرض اجراء گذاشته شد.^۷

در گزارشی جداگانه که مستر جرج چرچیل (دبیر شرقی سفارت انگلستان در تهران) به رئیس خود (اسپرینگ-رایس وزیر مختار انگلیس) داده از قول صنایع الدوله نقل شده است که:

«نقشه قتل اتابک بی شک و شبهه از طرف حزب

روشن کردن این موضوع بسیار ضروری است چون در آن تاریخ عده زیادی انجمن‌های ملی و غیررسمی برای نگهداری مشروطیت به وجود آمده بودند.

«این انجمن‌ها مراکز غلیبان دائمی بودند و در کشمکش‌های مجلس با دولت تکیه‌گاه مجلس بودند. عده آنها به تدریج تزايد گرفت و وقتی به ۱۴۴ انجمن رسید.»^{۱۰}

در آن تاریخ انجمن‌های ایالتی و ولایتی هم در ایران تأسیس شده بود ولی انجمن‌های ملی و غیررسمی که تقی زاده به آنها اشاره می‌کند، انجمن‌های سیاسی بودند که فقط برای حفظ مشروطیت به وجود آمده بودند و ارتباطی با انجمن‌های ایالتی و ولایتی نداشتند.

بر اساس مدارکی که در پائین نقل می‌شود می‌توان گفت منظور از آن انجمن مخفی که در گزارش‌های سفارت انگلیس مکرراً به آن اشاره شد، کمیته سرّی انقلاب ملی بوده است. شرح تشکیلات، وظایف، و نام اعضای این کمیته را مرحوم دکتر مهدی ملکزاده (پسر مرحوم حاج ملک المتکلمین) در کتاب تاریخ مشروطیت ایران آورده است و شرحی که در پائین نقل می‌شود از جلد دوم تاریخ مشروطیت آن مرحوم (صفحات ۲۱۸-۲۲۰) استخراج شده است:

«کمیته سرّی انقلاب ملی که از رشیدترین و مهمترین فرزندان انقلاب تشکیل یافته بود مراسم مقاومت با استبداد و ایجاد یک حکومت مشروطه حقیقی بود که نیروی خود را از خون و آتش و آهن بگیرد. کمیته انقلاب از شانزده نفر رهبران مشروطه تشکیل یافته بود و ما برای اینکه فرزندان آینده ایران، پیشوایان انقلاب مشروطیت و رهبران نهضت مقاومت را خوب بشناسند به ذکر اسامی آنها مبادرت می‌کنیم:

۱. ملک المتکلمین
۲. سید جمال‌الدین اصفهانی
۳. میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل
۴. سید محمد رضا مساوات
۵. سید حسن تقی زاده
۶. حکیم‌الملک
۷. سید عبدالرحیم خلخالی

در تمام این گزارش‌ها مکرراً از انجمن سرّی مشروطه خواهان که تصمیم قتل نخست‌وزیر (اتابک) را گرفته و دستور از بین بردن او را صادر کرده است نام برده می‌شود. اکنون باید تحقیق کرد و دید این کدام انجمن بوده است که عملیات مخالفان مشروطه را در خفا به شدت می‌پاییده و دستور قتل سران استبداد را که متهم به همدستی با محمد علی شاه و روسها بوده‌اند صادر می‌کرده است؟^۹

○ وزیر مختار انگلیس: اتابک در شب پیش از کشته شدنش برای ملاقات من به سفارت آمده بود و از مجموع مذاکراتی که آن شب با هم داشتیم به این نتیجه رسیدم که نخست‌وزیر فقید، شاه را مسئول و علت اساسی تمام بی‌نظمی‌ها در کشور و سعدالدوله را آلت اجرای مقاصد او می‌شمارد. شخص اخیر به قراری که از منابع موثق تحقیق کرده‌ام، پیوند محرمانه با انجمن‌های مخفی تهران که برای نگهداری از مشروطیت به وجود آمده‌اند برقرار کرده و بدین وسیله موفق شده بوده است اطلاعاتی در اختیار آنها بگذارد که به قیمت جان اتابک تمام شد. در پرتو این اطلاعات، مشروطه خواهان جداً باور کردند که اتابک پیوند محرمانه با شاه دارد و می‌خواهد مجلس را از داخل به کمک و کلایی که با خود همدست کرده است متلاشی سازد. سعدالدوله انجمن‌ها را تشویق کرد که اگر می‌خواهند کشور را نجات دهند عجله کنند و کار اتابک را پیش از آنکه وی به نقشه خود جامه عمل بپوشاند بسازند.

○ سران توطئه ظاهرأ موفق شده بودند چند تن از عمال مخفی خود را به عنوان اعضای رسمی وارد انجمن سری مشروطه خواهان بکنند. این عده که دستور خود را باطناً از سعدالدوله و دربار می گرفته‌اند پول و نیز مقداری اطلاعات محرمانه در اختیار انجمن گذاشتند. در قبال این اطلاعات که به ظاهر موثق می نمود، معتقد کردن انجمن سری به اینکه تنها راه نجات کشور افنای اتابک است، کاری نسبتاً ساده بود. جاسوسان سعدالدوله انجمن را معتقد کردند که اتابک با شاه و سفارت روسیه همراز است و چیزی نمانده که اکثریت و کلارا با خود همدست کند و به کمک دوست صمیمی اش صنیع الدوله (رئیس مجلس) قرضه جدیدی از روسیه بگیرد. انجمن سری دستور از بین بردن اتابک را صادر کرد و این دستور درست همان روز که به نظر می رسید نخست‌وزیر به هدف خود (مطیع کردن شاه در قبال مجلس) رسیده است به معرض اجرا گذاشته شد.

این خدمت شد و برای حفظ آزادی و مشروطیت، مردی را که خاریش پای مشروطه خواهان شده بود به قیمت از دست دادن جان خود از میان برداشت.^{۱۲} در نوشته‌های مرحوم ملکزاده یکی دو فقره اشتباه تاریخی و احساساتی هست که باید اصلاح شود. در دوره استبداد ناصری صدر اعظم جوان کشور را «زمامدار مطلق و فرمانروای ایران» خواندن اغراقی است بس بزرگ و خارج از قلمرو انصاف. همه می دانند که در آن سالها فرمانروای مطلق ایران و مخالف حقیقی

۸. سید جلیل اردبیلی

۹. معاضدالسلطنه

۱۰. میرزا سلیمان خان میکده

۱۱. حسینقلی خان نواب

۱۲. میرزا علی اکبر خان دهخدا

۱۳. حاجی میرزا ابراهیم آقا

۱۴. میرزا داودخان علی آبادی

۱۵. ادیب السلطنه

۱۶. نصرت السلطان

جلسات کمیته نیمه شب‌ها در خانه حکیم‌الملک واقع در خیابان پست‌خانه تشکیل می شد و اعضای آن قبل از طلوع متفرق می شدند...»^{۱۱}

قراینی در دست است که نشان می دهد آن انجمن مخفی که دستور قتل اتابک را صادر کرد همین کمیته انقلاب ملی بوده است. دکتر ملکزاده در جلد سوم تاریخ مشروطیت ایران می نویسد:

«اتابک در دوره‌ای که دنیا با گام‌های بلند به سوی علم و آزادی پیش می رفت در حدود سی سال زمامدار مطلق و فرمانروای ایران بود و در این زمان طولانی نه تنها قدمی برای اصلاحات برداشت و چاره‌ای برای آسایش مردم نیندیشید بلکه وقت خود را به طرفداری از استبداد و ترویج فساد و رشوه‌گیری و اجنبی پرستی صرف کرد و مردمان پست و فرومایه را به کارهای مهم دولتی گماشت و هر کسی را که فکری روشن یا اندیشه‌ای بلند داشت از میان برداشت. میرزا آقاخان کرمانی، روحی، خبیرالملک، هر سه به امر آن صدر اعظم جابر به دست محمد علی میرزا شهید شدند. و صدها آزادیخواه در دوران زمامداری او یکی بعد از دیگری راه نیستی پیش گرفتند.

این بود که کمیته انقلاب ملی که از رهبران آزادیخواه تشکیل شده بود و هر يك از آنها آماده بود جان خود را به رایگان فدای مشروطیت کند، وجود اتابک را برای بقای مشروطیت خطرناک دانسته، برای حفظ آزادی و پایداری نشدن خون هزاران نفر که در راه تحصیل مشروطیت ریخته شده بود، او را محکوم شناخته و دستور از بین بردنش را به کمیته اجراییه داد و عباس آقا خود داوطلب

خیانت‌های سابقه (کذا) میرزا علی اصغر خان ابداً منظور نظر نبوده مجدداً شروع به خیانت‌های بی‌دری کرده اتصالاً بدون آنی استراحت در کار انهدام اساس مشروطیت بود چنانچه شیخ فضل الله مجتهد را نیز پول داده، تحریک کرده، با جمعی هواخواهانش به حضرت عبدالعظیم فرستاد و آن غائله را برپا نمود.

حوزه مخفی اجتماعيون عاميون تهران (=شعبه مرکزی حزب سوسیال دموکرات ایران) که مرحوم ملك المتكلمين و سيد جمال واعظ نیز در آن حوزه عضویت داشتند اعدام اتابک را رأی داده و به «کمیتة مجری» حکم اعدام اتابک را فرستادند.

کمیتة مجری هم حکم را به «هیئت مدهشه» که عبارت از دوازده نفر تروریست تقسیم به سه جوقه چهار نفری و در تحت ریاست من (حیدر عمواغلی) بودند فرستاد. کمیسیون مخصوص از برای تعیین اسلحه یعنی اینکه ترور با بمب شود یا اسلحه دیگر منعقد گردید. پس از مشاورت تعیین اسلحه شد و با اکثریت آرا بمب یا اسلحه دیگر را صلاح ندیده بنا شد که با رولور این کار انجام پذیرد. در هیئت مدهشه قرعه کشیده شد و نام عباس آقا بیرون آمد. دو نفر هم برای او محافظ قرار داده شد. چندین دفعه به قیطره عمارت بیلاقی (اتابک) در شمیران رفته که من هم با آنها بودم و ممکن نشد که کار انجام پذیرد.

خبر داده شد که فردا (بیست و یک رجب) اتابک به پارلمان خواهد آمد. روز جمعه بیستم، من و عباس آقا و میرزا علی اکبر و حسن آقا (برادر عباس آقا) به حمام رفتیم. فردا به پارلمان رفته بلیطی برای عباس آقا گرفته شد که در جزء تماشاچیان به پارلمان رفت ولی مادر حیاط مجلس راه رفته و صحبت می کردیم. دو ساعت و نیم از شب گذشته، اتابک بیرون آمده با سید عبدالله مجتهد صحبت کنان به طرف در می آمدند. تقریباً شش قدم به در مانده، سیدی برای نژلم سید عبدالله را نگاه داشت ولی اتابک جلو آمد در حالی که چندین لاله در جلوش می آوردند. همین که دو قدم و نیم...

تقریرات حیدر خان (در مورد قتل اتابک) متأسفانه به همینجا ختم می شود و مرحوم اقبال که آن را به همین

○ فرمانروای مطلق ایران و مخالف حقیقی اصلاحات در کشور شخص ناصرالدین شاه بود و بس. صدراعظم‌ها و وزرای آن دوره چیزی جز آلت بی اراده برای اجرای اوامر شاه نبودند. از این موضوع البته نباید چنین نتیجه گرفت که امین السلطان صدراعظمی شریف بوده است زیرا اجنبی پرستی، رشوه‌گیری، و ارتباط نادرست او با خار جیها (اول با انگلیسیها و سپس با روس‌ها) حقایقی است انکارناپذیر.

اصلاحات در کشور شخص ناصرالدین شاه بود و بس. صدراعظم‌ها و وزراء آن دوره چیزی جز آلت بی اراده برای اجرای اوامر شاه نبودند. از این موضوع البته نباید چنین نتیجه گرفت که امین السلطان صدراعظمی شریف بوده است زیرا اجنبی پرستی، رشوه‌گیری، و ارتباط نادرست او با خار جیها (اول با انگلیسیها و سپس با روس‌ها) حقایقی است انکارناپذیر. نیز این مطلب که عباس آقا خود داوطلب کشتن اتابک شده است صحیح نیست. بلکه چنانکه از یادداشت‌های حیدر خان عمواغلی (که از موثق‌ترین مدارک مربوط به این واقعه است) استنباط می شود ضارب اتابک قرار بوده به قید قرعه انتخاب شود و قرعه به نام عباس آقا در آمده بوده است.^{۱۳}

یادداشت‌های عمواغلی که بدبختانه در نقطه‌ای بسیار حساس به پایان رسیده و ناقص مانده، جریان قتل اتابک را بدینسان شرح می دهد:

«میرزا علی اصغر خان اتابک که محمد علی میرزا او را مخصوصاً برای انهدام اساس مشروطیت از فرنگ به ایران آورده بود، هفتاد نفر از وکلای پارلمان را با دادن پول و وعده و غیره طرفدار و حامی خود قرار داده و آنچه که میل داشت به اکثریت آرا پیش می برد.

بیشتری بر روی این صحنه غبار آلود افتاده و جزئیاتی را که از نظر آن دانشمند نهان بوده علنی تر کرده است. می توان گفت که توطئه قتل اتابک را به واقع عمال محمد علی شاه ترتیب داده بودند. اطلاعاتی به ظاهر موثق که به قیمت جان او تمام شد توسط سعدالدوله (عامل مخصوص شاه) در اختیار انجمن مخفی مشروطه خواهان (که ظاهراً همان کمیته انقلاب ملی است) قرار گرفت و کمیته مذکور، در پرتو این اطلاعات، به این نتیجه رسید که اتابک خیال فروش ایران را به روس ها دارد و بنابراین، پیش از آنکه نقشه خود را اجراء کند، باید نابود شود.

○ روابط اتابک با محمد علی شاه در آن روزهای آخر نخست وزیری فوق العاده خراب و آشفته شده بود. تاریخچه اختلال این روابط بسیار مفصل است و از گنجایش این مقاله خارج. ولی اقدام اتابک برای کنترل وزارت جنگ و خارج کردن قوه نظامی کشور از دست شاه، مسلماً از اهم این دلایل باید شمرده شود. یکی از مشروطه خواهان بنام آن دوره که با هر دو طرف (ملیون و اتابک) روابطی بسیار نزدیک داشته است در خاطرات خود می نویسد:

امین السلطان تمام قوه خود را صرف معزول کردن کامران میرزا (پدر زن محمد علی شاه) از وزارت جنگ کرده است در صورتی که شاه به این کار راضی نیست و نمی خواهد قوه نظامی کشور از دستش خارج گردد و به همین دلیل از امین السلطان و هر کس که او به وزارت جنگ انتخاب کند اطمینان ندارد.

وضع ناقص در مجله یادگار نقل کرده است می نویسد: «ما نتوانستیم کشف کنیم که آیا خود حیدرخان این شرح را عمداً ناتمام گذاشته یا اینکه نسخه ای که به دست ما رسیده ناتمام است.»

نقل این یادداشت نفیس بخصوص از این حیث تأسف آور است که روایت جالب و موثق حیدرخان درست در نقطه ای که سیمای قاتل اتابک از پشت پرده ظلمت علنی می شده است به پایان رسیده و نتیجه این شده است که ما باز نمی دانیم آیا گلوله را عباس آقا خالی کرده یا تروریستهای محمد علی شاه. دسته اخیر مسلماً آن شب در حوالی پارلمان کشیک می کشیده اند که کار اتابک را بسازند ولی ظاهراً خبر نداشته اند که عده ای دیگر هم (عباس آقا و حیدرخان و دو نفر محافظان او) به همین منظور در آنجا کمین گرفته اند.

مرحوم عباس اقبال، چنانکه شیوه مورخان محتاط و آزموده است، نظر نهایی خود را در ضمن مقاله ای که در مجله یادگار (به مناسبت همان نامه مخبر السلطنه) نوشته بدینسان خلاصه کرده است:

«باری مشکل قتل اتابک با وجود توضیحاتی که گذشت به عقیده ما همچنان باقی است و علل عمده این اشکال و ابهام یکی وقوع قتل اوست در تاریکی شب، به خصوص که از قرار مذکور عده ای نیز برای پی گم کردن، پس از رها شدن تیر، خاک به آسمان می پاشیده اند تا کسی کسی را نشناسد. دیگر آنکه هم محمد علی شاه و هم عده ای از مشروطه خواهان طالب برانداختن اتابک بودند. بنابراین هیچ بعید نیست که در عین آنکه مشروطه خواهان می خواستند اتابک را بکشند عمال محمد علی شاه هم در این قصد بوده اند و یکی از دو طرف به مقصود خود رسیده و طرف دیگر این عمل را به خود بسته و کسی در آن هنگامه شلوغ نتوانسته باشد حقیقت را کاملاً دریابد...»^{۱۴}

عصاره مطلب تقریباً همین است که مرحوم اقبال نوشته، با این فرق که در تاریخی که آن مرحوم این عقیده را ابراز می کرد (نوزده سال قبل) هنوز اسناد را کدو محرمانه وزارت خارجه انگلیس درباره قتل اتابک منتشر نشده بود در حالی که امروز، با علنی شدن آن اسناد، پرتو

امین‌السلطان تمام قوه خود را صرف معزول کردن کامران میرزا (پدر زن محمد علی شاه) از وزارت جنگ کرده است در صورتی که شاه به این کار راضی نیست و نمی‌خواهد قوه نظامی کشور از دستش خارج گردد و به همین دلیل از امین‌السلطان و هر کس که او به وزارت جنگ انتخاب کند اطمینان ندارد.^{۱۵}

یکی دیگر از دلایل ضدیت شاه با اتابک حمایتی بود که این مرد (به واقع یا به ظاهر) از مجلس شورای ملی می‌کرد و تفصیل آن کشمکش معروف و تاریخی (به طرفداری از مجلس) که در آخرین روز حیاتش با شاه داشته است اگر در موقعش به گوش ملیون رسیده بود شاید جاننش را نجات می‌داد. در شبی که اتابک و وزرای او تصمیم گرفته بودند روز بعد التیماتومی به شاه بدهند که یا با مجلس همکاری بکنند یا اینکه استعفای دسته جمعی هیئت وزیران را بپذیرد، راپورتچیان شاه (و در رأس آنها وزیر همایون) به مخدوم خود خبر دادند که کابینه اتابک تصمیم گرفته است او را از سلطنت خلع کند و وزراء برای ابلاغ این تصمیم خیال دارند فردا شرفیاب شوند. محمد علی شاه که ظاهراً این گزارش بی‌اساس را باور کرده بوده است موقعی که سر و کله اتابک و دیگر وزیران روز بعد در کاخ سلطنت آباد پیدا شد بی‌آنکه منتظر عرض حال آنها گردد و وحشت زده فریاد زد: «آمده‌اید دستخط عزل مرا بگیرید؟» و اتابک به او اطمینان داد که هیئت وزیران بهیچوجه چنین خیالی ندارند.

در گزارش محرمانه اسپرینگ رایس به لندن که دو هفته بعد از قتل اتابک تنظیم شده، جملاتی هست که از ریشه خصومت شاه نسبت به نخست‌وزیرش پرده برمی‌دارد:

«... طبق اطلاعاتی که به من رسید آن روز که اتابک و وزیرانش او را مجبور کرده بودند برخلاف میل خود دستخطی که حاکی از آمادگی مقام سلطنت برای همکاری با مجلس بود صادر کند از شدت غضب سر از پانمی شناخته و مثل دیوانگان از خود بیخود شده بوده است. هدف سیاست اتابک، اگر موفق می‌شد، این بود که شاه و مجلس هر دو را تحت نفوذ بیاورد و وضعی ایجاد

روابط اتابک با محمد علی شاه در آن روزهای آخر نخست‌وزیریش فوق‌العاده خراب و آشفته شده بود. تاریخچه اختلال این روابط بسیار مفصل است و از گنجایش این مقاله خارج. ولی اقدام اتابک برای کنترل وزارت جنگ و خارج کردن قوه نظامی کشور از دست شاه، مسلماً از اهم این دلایل باید شمرده شود. یکی از مشروطه خواهان بنام آن دوره که با هر دو طرف (ملیون و اتابک) روابطی بسیار نزدیک داشته است در خاطرات خود می‌نویسد:

○ از دلایل ضدیت شاه با اتابک حمایتی بود که این مرد (به واقع یا به ظاهر) از مجلس شورای ملی می‌کرد و تفصیل آن کشمکش معروف و تاریخی (به طرفداری از مجلس) که در آخرین روز حیاتش با شاه داشته است اگر در موقعش به گوش ملیون رسیده بود شاید جاننش را نجات می‌داد. در شبی که اتابک و وزرای او تصمیم گرفته بودند روز بعد التیماتومی به شاه بدهند که یا با مجلس همکاری بکنند یا اینکه استعفای دسته جمعی هیئت وزیران را بپذیرد، راپورتچیان شاه (و در رأس آنها وزیر همایون) به مخدوم خود خبر دادند که کابینه اتابک تصمیم گرفته است او را از سلطنت خلع کند و وزراء برای ابلاغ این تصمیم خیال دارند فردا شرفیاب شوند. محمد علی شاه که ظاهراً این گزارش بی‌اساس را باور کرده بوده است موقعی که سر و کله اتابک و دیگر وزیران روز بعد در کاخ سلطنت آباد پیدا شد بی‌آنکه منتظر عرض حال آنها گردد و وحشت زده فریاد زد: «آمده‌اید دستخط عزل مرا بگیرید؟»

این عقیده بود، یعنی برآستی باور کرده بود، که تروریست‌های مخصوص او اتابک را از بین برده‌اند و این موضوع را سالها بعد در ادسایش اورنگ اعتراف کرد و گفت که از عمل خود (یعنی دادن دستور قتل اتابک) پشیمان است.^{۱۸}



در جریان قتل اتابک نقطه ابهامی هست که فقط تقی‌زاده می‌تواند آن را روشن کند. طرح کردن این موضوع در این مقاله لازم است چون خاطرات سیاسی آقای تقی‌زاده درباره وقایع عهد مشروطیت که چند سال پیش در هفت شماره مسلسل یغما منتشر گردید بدیخته‌ها درست در همان نقطه که سیمای سیاسی اتابک در شرف طلوع بود به پایان رسید و معلوم نشد آقای تقی‌زاده از نقشه این توطئه مطلع بوده‌اند یا نه.

خود ایشان در ضمن تقریراتی که قریب بیست سال پیش برای آقای عبدالحسین نوائی کرده‌اند (وعصاره آن تقریرات در مجله یادگار نقل شده) منکر هر گونه اطلاع یا شرکت در این واقعه حساس تاریخی شده‌اند. آقای دکتر نوائی در مجله یادگار (شماره مشترک شهرپور و مهر ماه ۱۳۲۷) ضمن مقاله‌ای که راجع به همین جریان قتل اتابک نوشته است با استناد به بیان شفاهی آقای تقی‌زاده اعلام می‌دارد:

«... اکنون که سخن به اینجا رسید از ذکر این نکته غفلت نکنیم که توطئه قتل اتابک فقط و فقط زیر سر حیدر عمو اوغلی بود و چنانکه نوشته‌اند آقای تقی‌زاده در آن دست نداشته و ایشان وقتی اطلاع یافته‌اند که عمل واقع شده بوده».^{۱۹}

ولی در شب ترور اتابک ایشان (تقی‌زاده) به رهنمائی شرف‌الدوله و کیل‌اعیان تبریز برای ملاقات سعدالدوله که او هم در آن هنگام با اتابک مخالفت می‌ورزید به همراهی مرحوم حاجی میرزا ابراهیم آقا (نماینده دیگر تبریز) بنا بر تقاضای سعدالدوله رفته بود و میعاد آنان در خانه میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش بوده است. در بازگشت از این ملاقات سیاسی و هنگام ورود به منزل میرزا قاسم خان صوراسرافیل در سرچشمه بوده است که معظم‌الیه از قتل اتابک اطلاع پیدا کرده

کند که در آن حکومت کشور تحت اداره مطلق خودوی باشد و شاه نتواند انگشت در کارهایش فرو کند. در قبال این وضع کاملاً طبیعی بود و می‌شد پیش بینی کرد که در بار دست به اقدامات شدید علیه اتابک خواهد زد.»^{۱۶}

از آن طرف، چنانکه دیدیم، مشروطه‌خواهان هم با اتابک بد بودند. کارهایی که این مرد در گذشته علیه منافع و طنش انجام داده بود، نیز اطلاعاتی که سعدالدوله به دستور شاه به گوش انجمن‌ها رسانده بود، بر خصومت و سوءظن میلیون نسبت به او می‌افزود. در این گیرودار که دو نیروی قوی پنجه با او طرف شده بودند اتابک، به شیوه سیاستگران دوره قاجار، می‌کوشید تا با اغفال طرفین مقام و موقعیت خود را حفظ کند.

«... به مجلس می‌گویم من برای خدمت به ملت و پیشرفت کار مجلس حاضرم و روز و شب به خاطر شما با شاه معارضه و جدال دارم. به شاه می‌گویم بر هم زدن مجلس راه دارد. من در ظاهر باید کمال همراهی را با مجلسیان بکنم و آنها را از خود راضی نگاهدارم. اوایل جمادی‌الثانی یک روز با مخبرالسلطنه (وزیر کابینه و دوست صمیمی اتابک) صحبت می‌دارم و می‌گویم که من کار اتابک را صحیح نمی‌دانم و عاقبت خوش برای او نیست زیرا امکان ندارد در میان این دو فشار جان به سلامت در ببرد. لابد از یک طرف یا هر دو طرف خواهد خورد.»^{۱۷}

شگفتنا! تقریباً همین‌طور هم شد. در آن شب تاریخی (۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری) ظاهراً دو دسته در حوالی پارلمان کشیک می‌کشیده‌اند که کار اتابک را بسازند. این دو دسته ممکن است از وجود هم باخبر یا بی‌خبر بوده باشند. بهر تقدیر، موقعی که اتابک از مجلس خارج می‌شده است عباس آقا پیشدستی کرده و کار را صورت داده و موقر و دبیرالسلطان و سایر تروریست‌های لقب‌دار شاه که دیده‌اند کسی دیگر این کار مشکل را برای آنها انجام داده بیدرنگ به حضور محمد علی شاه شتافته و عمل مشروطه‌خواهان را به حساب شخصیت و شجاعت خود گذاشته و جایزه و انعامی را که قرار بوده بگیرند از شاه گرفته‌اند.

عجب‌تر اینکه آن پادشاه بدبخت تا آخر عمرش بر

است. ۲۰

با همه احترامی که نگارنده نسبت به خدمات گذشته تقی زاده در راه مشروطیت ایران قایل است بی پرده باید بگویم که تکذیب ایشان، به صورتی که نوائی نقل کرده، قانع کننده نیست. بسیاری از خوانندگان این مقاله شاید گفته مشهور بیژمارك را شنیده باشند که:

«يك شایعه مهم سیاسی را فقط موقعی باور کنید که رسماً تکذیب شده باشد.»

ما دیدیم که تصمیم قتل اتابک در کمیته مخفی انقلاب ملی گرفته شد. نیز دیدیم که تقی زاده یکی از اعضای مهم و مؤثر این کمیته بود. در قبال این دو حقیقت انکار ناپذیر، فقط جای سه احتمال باقی می ماند:

احتمال اول - تقی زاده عضو «کمیته انقلاب» نبوده است و دکتر ملکزاده نام ایشان را به اشتباه در جزء اعضای کمیته آورده است.

این احتمال بسیار ضعیف است زیرا مرحوم دکتر ملکزاده در تنظیم تاریخ مشروطیت خود، از رهنمائی‌ها و کمکهای ذی قیمت آقای تقی زاده بهره مند بوده و در آخر جلد هفتم رسماً از ایشان تشکر کرده است. خود آقای تقی زاده مسلماً این کتاب را خوانده اند چون در خطابه‌هایی که چند سال قبل در باشگاه مهرگان ایراد کردند به برخی از مطالب آن اشاره فرمودند. ولی تا آنجا که اطلاع داریم ایشان هرگز نوشته دکتر ملکزاده را تکذیب نکرده و منکر عضویت خود در آن کمیته نشده اند.

احتمال دوم - تقی زاده عضو کمیته مخفی انقلاب بوده است ولی در آن جلسه تاریخی که تصمیم به از بین بردن اتابک گرفته شده است علیه این تصمیم رأی داده منتها در قبال رأی اکثریت که ظاهراً موافق با ترور اتابک بوده اند تسلیم شده است.

قبول این احتمال لازمه اش لااقل این است که تقی زاده - به عکس آنچه دکتر نوائی نوشته - از تصمیم کمیته دایر به نابود کردن اتابک اطلاع قبلی داشته است.

احتمال سوم - تقی زاده به علتی (کسالت یا مشغله مهمتری که داشته است) نتوانسته است در آن جلسه تقدیر آفرین شرکت کند و تصمیم کمیته در غیاب ایشان

گرفته شده است.

این احتمال که منطقی تر از دو احتمال قبلی به نظر می رسد، نوشته ملکزاده و تکذیب تقی زاده هر دو را توجیه می کند. حرف ملکزاده که نوشته است تصمیم قتل اتابک در جلسه مخصوص «کمیته انقلاب» گرفته شد صحت پیدامی کند و حرف تقی زاده هم که مدعی است از آن تصمیم خبر نداشته است به ظاهر قابل قبول می شود.

متأسفانه در این احتمال اخیر باز خدشه‌ای هست که پذیرفتن آن را (از نظر گاه تحقیق) تا حدی دشوار می سازد زیرا با آن سابقه دوستی و محرمیت فوق العاده که بین حیدر خان و تقی زاده وجود داشته است، بعید است که حیدر خان، تقی زاده را از تصمیمی به این مهمی آگاه نکرده باشد. این بنده به هیچوجه با آن نظری که مرحوم کسروی که در تاریخ هیجده ساله آذربایجان ابراز کرده و نوشته است که حیدر خان مطیع محض او امر تقی زاده بود و بی اجازه او آب نمی خورد هم عقیده نیست زیرا از يك طرف خصومت شخص مرحوم کسروی نسبت به تقی زاده از آفتاب روشن تر است و از سوی دیگر تقی زاده کسی نیست که اراده خود را کور کورانه بر پیروان خود تحمیل کند. ولی بهر حال در اینکه حیدر خان ارادتی فوق العاده به تقی زاده داشته و او را از کارها و نقشه‌های مهم خود همیشه آگاه می کرده است تقریباً جای تردید نیست و به همین دلیل بعید است که او (یعنی حیدر خان) تصمیمی به این مهمی را از تقی زاده پوشیده نگاه داشته باشد. از آن گذشته در اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس (که متن آنها در مقاله بعدی خواهد آمد) صریحاً به این موضوع اشاره شده است (البته از قول رئیس مجلس صنیع الدوله) که یکی از نمایندگان تبریز (که ظاهراً تقی زاده است) از توطئه قتل اتابک پیشاپیش خبر داشته است.

چنانکه می بینیم در هر کدام از این سه احتمال خدشه‌ای هست که قبول آن را دشوار می سازد و حل این معمای تاریخی از خود تقی زاده ساخته است تا نظر و توضیح ایشان چه باشد.



○ در گزارش محرمانه اسپرینگ رایس به لندن که دو هفته بعد از قتل اتابک تنظیم شده، جملاتی هست که از ریشه خصومت شاه نسبت به نخست‌وزیرش پرده برمی‌دارد: «... طبق اطلاعاتی که به من رسید آن روز که اتابک و وزیرانش او را مجبور کرده بودند برخلاف میل خود دستخطی که حاکی از آمادگی مقام سلطنت برای همکاری با مجلس بود صادر کند از شدت غضب سر از پا نمی‌شناخته و مثل دیوانگان از خود بیخود شده بوده است. هدف سیاست اتابک، اگر موفق می‌شد، این بود که شاه و مجلس هر دو را تحت نفوذ بیاورد و وضعی ایجاد کند که در آن حکومت کشور تحت اداره مطلق خود وی باشد و شاه نتواند انگشت در کارهایش فرو کند. در قبال این وضع کاملاً طبیعی بود و می‌شد پیش‌بینی کرد که دربار دست به اقدامات شدید علیه اتابک خواهد زد.»

به وسیله این شخص برای اتابک پیغام دادم و گفتم که به موجب این شایعات هدف مساعی اخیر جناب اشرف به ظاهر چیزی جز این نیست که اکثریت و کلای مجلس را برای اجرای يك سیاست ضدملی با خود هم‌دست سازد. من صریحاً به آن شخص رابط گفتم که البته این شایعات را باور نمی‌کنم ولی خود همین موضوع که چنین شایعاتی در شهر پیچیده نشان می‌دهد که شب‌دیجور سیاست کشور به خطر آفتاب است.

شبی که اتابک به دیدنم آمده بود موضوع مذاکره من با آن شخص رابط مطرح شد و جناب اشرف با قیافه‌ای بشاش به پیغامی که به وسیله آن شخص داده بودم اشاره

چند ماهی بعد از قتل نخست‌وزیر (اتابک)، به خود محمد علی شاه که دست از توطئه و تحریکات علیه مشروطیت بر نمی‌داشت سوء قصد شد. تصمیم این سوء قصد همچنانکه دکتر ملکزاده در کتاب خود مفصلاً شرح داده است باز در همان کمیته مخفی انقلاب گرفته شد و اجرای آن دوباره به هیئت اجرائیه تحت ریاست حیدر خان عمواوغلی واگذار گردید.

اما نقشه‌ای که حیدر خان و همکاران او کشیده بودند این بار به نتیجه نرسید و شاه بطرزی معجز آسا از خطر جست. بمبی که به سوی او پرتاب شد به اتومبیل یدکی که جلو کالسکه شش اسبه شاه حرکت می‌کرد خورد. چند نفری که در اطراف اتومبیل بودند کشته شدند و شوهر فرانسوی شاه هم زخم مختصری برداشت ولی خود شاه که کالسکه‌اش در عقب اتومبیل حرکت می‌کرد از گزند مصون ماند. تفصیل توطئه اخیر از موضوع مقاله کنونی خارج است و شرح آن در تمام کتب مربوط به تاریخ مشروطیت ایران آمده است.^{۲۱}

تقریباً دو سال بعد از قضیه بمب، شاه بدبخت و فریب خورده که تاج و تخت خود را از دست داده و در سفارت روسیه متحصن شده بود پیش تقی‌زاده درد دل می‌کرد که یکاش این همه به کمک دولت خارجی روسیه اطمینان نکرده و به جای آن با ملت مهربان و باگذشت خود کنار آمده بود. ولی افسوس که آن وقت دیگر خیلی دیر شده بود.^{۲۲}

مجله سخن - شماره مهر ماه ۱۳۴۴

بخش دوم

گزارش محرمانه سرسیل اسپرینگ رایس (وزیر مختار انگلیس) در تهران به سرادوار دگری (وزیر خارجه انگلستان) درباره قتل اتابک

جناب آقای وزیر،

افتخار دارم به استحضار تان برسانم که اتابک در شب سی‌ام اوت^{۲۳} به دیدنم آمد و مدتی طولانی با هم درباره وضع سیاسی ایران صحبت کردیم. چند روز قبل از این ملاقات، در ضمن مذاکره‌ای خصوصی با یکی از دوستان اتابک من مراتب تأسف و نگرانی خود را از شایعاتی که در شهر پیچیده و به گوشم رسیده بود

کرد و به من اطمینان داد که جریان اوضاع عنقریب نشان خواهد داد که این گونه شایعات تا چه حد بی اساس و عاری از حقیقت است. گرچه اتابک مستقیماً نامی از شاه نبرد ولی از لحن کلی صحبتش هویدا بود که در نظر وی خود مقام سلطنت مسئول دشواریها و تیرگی اوضاع کشور است.

در جریان مذاکرات آن شب، اتابک به برخی از دشمنان خصوصی اش منجمله سعدالدوله اشاره کرد و گفت که کوچکترین ترسی از تشبثات و دسایس آنها ندارد. افتخار دارم صورت مجلس مذاکرات آن شب را که بوسیله عباسقلی خان (مترجم مخصوص سفارت) تنظیم شده است برای اطلاع عالیجناب تقدیم دارم. لحن کلی بیانات اتابک نشان می داد که شخصاً امیدوار است شاه را وادار به همکاری با مجلس و مجلس را وادار به همکاری با دولت بکند و مطمئن بود که اگر این دو مقصد تأمین شود دولت وی در اندک مدتی خواهد توانست به این وضع ناگوار و آشفته که در سر تاسر کشور حکمفرماست خاتمه دهد. اتابک راه رگر چنان خرم و خندان ندیده بودم که آن شب دیدم.

روز بعد، به موجب اطلاعی که پیدا کردم، اتابک و جمله وزیران عازم کاخ سلطنتی شدند و در آنجا از شاه درخواست کردند که یا استعفای دسته جمعی هیئت وزیران را بپذیرد یا اینکه قول قطعی و نقض نشدنی دایر بر اینکه حاضر است با مجلس و دولت همکاری کند به آنها بدهد. در نتیجه این شرفیابی هیئت دولت موفق شد دستخطی به همین مضمون از شاه بگیرد. پس از گرفتن دستخط، جمله وزراء در معیت اتابک عازم مجلس شدند. ترجمه ای از عریضه هیئت وزراء به شاه و جواب شاه به وزراء (به صورت دستخط ملوکانه) هر دو ضمیمه است و به وسیله مستر اسمارت به انگلیسی ترجمه شده است. صورت مذاکرات مجلس در عرض آن روز که اتابک و وزراء دستخط شاه را به مجلس آوردند (و خلاصه آن به ترجمه مستر جرج چرچیل برایتان فرستاده شده است)، روی هم رفته مساعد بود و از رضایت و کلا خبر می داد. اتابک دستخط شاه را برای و کلا قرائت کرد و توضیح داد که در قبال آمادگی شاه

برای همکاری با نمایندگان ملت، هیئت دولت و مجلس از این به بعد خواهند توانست دست به دست هم داده و اصلاحات اساسی را در کشور آغاز کنند. بعضی از و کلا شروع به مخالفت کردند ولی اعتراض آنها در قبال نظر اکثریت که موافق بود به جایی نرسید. اکثر و کلا حسن نظر و رضایت خود را نسبت به کابینه اتابک نشان دادند.^{۲۴}

پس از ختم جلسه، اتابک به اتفاق مجتهد طراز اول تهران، سید عبدالله، از عمارت بهارستان خارج شد. اینان به اتفاق مقابل سرسرای خارجی مجلس رسیده و در آنجا تازه از هم جدا شده بودند که ناگهان اتابک را با تیر زدند و کشتند. از کسانی که به اتابک سوء قصد کرده بودند یکی را دستگیر کردند ولی او موفق شد گیرنده را مجروح و خود را از دست وی خلاص کند.

اما یکی دیگر از سوء قصد کنندگان موقعی که احساس کرد در تنگنا افتاده و بیراموش را گرفته اند خود را کشت. جسد بیجان اتابک را در کالسکه شخصی اش که دم عمارت بهارستان انتظار می کشید گذاشتند و همراه دو نفر سید قاری به منزل شهری وی حرکت دادند. ولی این دو مؤمن ظاهراً از موقعیت استفاده کرده در عرض راه ساعت بغلی و مهر اسم نخست وزیر مرده را، دزدیده بودند. جسد اتابک را موقتاً در همان منزل شهری امانت گذاشتند. اول قرار بود تشییع جنازه رسمی به عمل آید و تدارکات این قسمت هم شروع شده بود ولی نامه هایی بی امضاء به مقامات مسئول رسید که اگر بخواهند از جنازه اتابک تجلیل کنند، خانه و جنازه و تابوت همه بایمب منهدم خواهد شد. به موجب دستوری که از خود شاه رسیده بود جنازه را شب یکشنبه بی سرو صدا به قم انتقال دادند. به این ترتیب، اتابک بیست و پنج ساعت پس از ترور شدن و چهار ماه بعد از مراجعتش از فرنگ به ایران، در قم به خاک سپرده شد.

خبر ترور شدن اتابک نیمساعت پس از اتفاق قضیه به وسیله مستر براون کارمند بانک شاهی به من رسید. دبیر شرقی من (مستر جرج چرچیل) بیدرنگ عازم خانه ییلاقی اتابک شد که این خبر را به خانواده او برساند و سرسلامتی بگوید، آن طوری که بعداً شنیدم خبر

○ در آن شب تاریخی (۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری) ظاهراً دو دسته در حوالی پارلمان کشیک می کشیده‌اند که کار اتابک را بسازند. این دو دسته ممکن است از وجود هم باخبر یا بی خبر بوده باشند. به هر تقدیر، موقعی که اتابک از مجلس خارج می شده است عباس آقا پیشدستی کرده و کار را صورت داده و موقر و دبیرالسلطان و سایر تروریست‌های لقب دار شاه که دیده‌اند کسی دیگر این کار مشکل را برای آنها انجام داده بیدرنگ به حضور محمد علی شاه شتافته و عمل مشروطه خواهان را به حساب شخصیت و شجاعت خود گذاشته و جایزه و انعامی را که قرار بوده بگیرند از شاه گرفته‌اند.

عجب تر اینکه آن پادشاه بدبخت تا آخر عمرش بر این عقیده بود، یعنی برآستی باور کرده بود، که تروریست‌های مخصوص او اتابک را از بین برده‌اند و این موضوع را سالها بعد در ادسا پیش اورنگ اعتراف کرد و گفت که از عمل خود (یعنی دادن دستور قتل اتابک) پشیمان است.

پراهمیت است خدمتتان ارسال دارم. این گزارش که چرچیل به من داده محتوی خلاصه‌ای از مذاکرات محرمانه او با صنایع الدوله است. نیز نتایج تحقیقاتی که او خود بعداً درباره قتل اتابک کرده در ضمن گزارش گنجانده شده است.

از مجموع اطلاعاتی که دبیر شرقی من از منابع مختلف کسب کرده، اینطور به نظر می‌رسد که قتل اتابک گرچه از ناحیه کسانی ارتکاب شده که محرک آنها

مرگ اتابک حتی پیش از رسیدن مستر جرج چرچیل به شمیران به آنجا رسیده بوده است. اهل اندرون ظاهراً هنوز خبر نداشته‌اند ولی نوکرها و خواجه سرایان که در عمارت بیرونی بوده‌اند قضیه را شنیده بودند و همه آنها، به فرار اظهار مستر چرچیل، بر این عقیده بوده‌اند که مخدومشان فدای دسایس دربار شده است.

من خود به سفارت روسیه رفتم و وزیر مختار آن دولت مسیودوهار تویش را ملاقات کردم. پس از تبادل نظر درباره این موضوع، ما هر دو موافقت کردیم که وظیفه سفارتین در این مورد چیزی جز این نیست که دبیران شرقی خود را برای عرض تسلیت و ابراز تعزیت خدمت شاه بفرستند ولی اگر خود شاه ابتکارا نظر ما را پرسید و استعمال کرد که حالا چه باید بکند بهتر است جواب بدهیم که صلاح نیست مقام سلطنت دست به اقدامات شدید از قبیل منحل کردن مجلس و توقیف اعضای آن که مسلماً باعث تحریک افکار عمومی خواهد شد بزند و نصیحتش کنیم تا آنجا که ممکن است رسیدگی به قضیه را به خود هیئت دولت، مجتهدان متنفذ مجلس، و بطور کلی به خود مجلس واگذار کند.

بر اساس این تصمیم، روز دیگر مستر چرچیل (دبیر سفارت انگلیس) به اتفاق همکار روسی خود (بارانوفسکی دبیر شرقی سفارت روس) از اعلیحضرت شاه وقت گرفتند و برای عرض تسلیت شرفیاب شدند. اینان از طرف سفارتین به شاه تعزیت گفتند و اعلیحضرت با چند کلمه مختصر جواب آنها را دادند. به قراری که بعداً از چرچیل شنیدم شاه و درباریان هیچکدام از مرگ ناگهانی اتابک غمگین و متأثر نبوده‌اند. از آنجا که شاه صحبتی درباره وضع سیاسی کشورش نکرده بود دبیران ما نیز بنا به دستوری که داشتند چیزی در این باره نگفته بودند و شرفیابی آنها که جنبه‌ای کاملاً رسمی داشت به پایان رسیده بود.

روز بعد از کشته شدن اتابک، برادرزاده صنایع الدوله (رئیس مجلس) به ملاقات مستر چرچیل آمد و از او خواهش کرد که عموی وی را بیدرنگ ملاقات کند.

افتخار دارم در جزء ضمائم این گزارش، گزارش مخصوص و محرمانه چرچیل را که بسیار جالب و

دوستانش جملگی افرادی محترم هستند که از میان خانواده‌های مستطیع و طبقه دوم کشور بیرون آمده‌اند. اینان که روح و فکرشان از حبّ شدید میهن آکنده است غرضی جز این ندارند که از افتادن آب و خاک پدری خویش به دست بیگانگان جلوگیری کنند و برای رسیدن به این هدف آماده‌اند جان خود را در صورت نیاز فدا سازند.

حملاتی که در مجلس و مطبوعات نسبت به اتابک می‌شد در این اواخر شدت یافته و توجه همگان را به خود جلب کرده بود. موقعیت نخست‌وزیر چندی پیش در مجلس شورای ملی مورد بحث قرار گرفت و مجتهد با نفوذ مجلس، سید عبدالله، نطقی شدیدالحن علیه سعدالدوله که قسمت عمده تحریکات قتل اتابک ظاهراً از جانب او سرچشمه می‌گیرد ایراد کرد. رئیس مجلس (صنیع الدوله) اظهار داشت که اگر اتابک استعفا بدهد او نیز استعفا خواهد داد، چون معنی استعفای اتابک چیزی جز انحلال فوری مجلس نیست. احساسات اکثر و کلاً به نفع اتابک بود ولی افکار عمومی خارج از مجلس که به شدت علیه وی تجهیز شده بود از این حمایتی که و کلای اکثریت از اتابک می‌کردند تنها این نتیجه را می‌گرفت که اتابک اکثریت مجلس را خریده است، کمالینکه در مورد سید عبدالله جای کوچکتزین تردید نبود که اتابک او را خریده بود.

هیجان افکار عمومی در پایتخت فوق‌العاده شدید بود و دشمنان شخصی اتابک حدّ اعلای استفاده را از این موضوع کردند. اینان دسته‌ای از درباریان مرتجع بودند که پیرامون شاه را گرفته بودند و سران آنها عبارت بودند از سپهدار (وزیر پست و تلگراف) نایب‌السلطنه (وزیر اسبق جنگ) و سعدالدوله. شخص اخیر که به هیچ مسلك و مرام ثابت سیاسی پابند نیست فوق‌العاده کینه‌توز و جاه‌طلب است.

خود شاه با اینکه منصب ولیعهدی خود را به واقع مدیون حمایت اتابک بود - زیرا نفوذ شخصی این مرد موقعی که صدراعظم شاه فقید (مظفرالدین شاه) بود باعث اعتلای شاه فعلی به مقام ولیعهدی گردید - مع‌الوصف دلایل زیادی داشت که از این سیاستمدار

○ چند ماهی بعد از قتل نخست‌وزیر (اتابک)، به خود محمد علی شاه که دست از توطئه و تحریکات علیه مشروطیت بر نمی‌داشت سوء قصد شد. تصمیم این سوء قصد همچنانکه دکتر ملکزاده در کتاب خود مفصلاً شرح داده است باز در همان کمیته مخفی انقلاب گرفته شد و اجرای آن دوباره به هیئت اجرائیه تحت ریاست حیدر خان عمو اوغلی واگذار گردید. اما نقشه‌ای که حیدر خان و همکاران او کشیده بودند این بار به نتیجه نرسید و شاه بطرزی معجزآسا از خطر جست.

تعصب پاک و احساسات بی‌غل و غش ملی بوده است، بواقع نتیجه غیر مستقیم دسایس دربار است. شاه و درباریان ظاهراً خیال داشته‌اند موضوع قتل را بهانه قرار داده و مجلس را به وسیله کودتا منحل سازند.

در این اواخر مدتی بود شایعاتی در خارج پیچیده بود (و این شایعات معمولاً به وسیله جرّاید محلی یا به وسیله اشخاصی که مامور نشر شفاهی این گونه شایعات بودند پراکنده می‌شد) که اتابک پیوند محرمانه با شاه دارد و می‌خواهد اول مجلس را از بین ببرد سپس خود کشور را در طبق اخلاص نهاده به روسها تقدیم کند. بیاناتی که حاکی از همین سوء ظن بود به وسیله بعضی از وکلای مجلس به گوش خود من رسید. در اینکه افکار ملی به شدت (ولی از روی خلوص نیت) علیه اتابک بسیج شده بود و نیز در این که مخالفان تحت تأثیر احساسات خالص میهن پرستی با نخست‌وزیر فقید دشمن شده بودند جای هیچگونه تردید نیست. یکی از همین مرتکبان سوء قصد چندی پیش جزء مریضان یکی از پزشکان فرانسوی مقیم تهران بوده است و این پزشک به مستر چرچیل اطمینان داده بود که مریض وی و سایر

آنجا که شخصاً ماهر و سازشگر بود و روحیه ایرانیان را خوب می‌شناخت در عرض مدت کوتاهی که از فرنگ برگشته بود توانست نفوذی غیرقابل انکار در مجلس برای خود ایجاد کند و بیشتر سران متنفذ مجلس، مخصوصاً دو مجتهد طراز اول آن را، با خویشتن همدست سازد.

اگر زنده می‌ماند هیچ بعید نبود بالاخره موفق به ایجاد حکومتی که از پشتیبانی مجلس بهره‌مند باشد گردد، و بدین وسیله شاه را مجبور سازد که با مجلس و خود وی کنار آید. موفقیت در این زمینه بیگمان قدرتی فوق‌العاده نصیبش می‌کرد ولی حالا چگونه از این قدرت استفاده می‌کرد خود مسئله‌ای است غامض که نمی‌توان درباره‌اش اظهار نظر کرد. با محو شدن این مرد از عرصه سیاست ایران دیگر کسی که بواقع بتواند از حیث نفوذ و شخصیت با وی برابری کند باقی نمانده و آئینه مردم حتی از حال حاضر هم نامطمئن تر است. شاه و دار و دسته درباری ممکن است در این امید باشند که از این وضع آشفته و بی‌سروسامان به نفع خود استفاده کنند. مجلس تا این دقیقه جرئت نکرده است اسناد و مدارک معتبری که می‌گویند در اختیار دارد (و هویت محرکان حقیقی از خلال آنها فاش می‌شود) منتشر سازد، گرچه در عریضه‌ای که و کلاپس از وقوع قتل اتابک به مقام سلطنت تقدیم کردند (و ترجمه آن ضمیمه است) با جملاتی سر بسته که مفهوم آن کم و بیش بر صاحب نظران روشن است به دسایسی که منجر به قتل اتابک گردید اشاره شده است. فاش کردن اینگونه مدارک هیچ بعید نبود برای فاش کنندگان خطر جانی داشته باشد کما اینکه در آن «توطئه معروف» برای کشتن والا حضرت ولیعهد (شاه فعلی) در تبریز، نتایج وخیم افشای مدارکی که به نفع والا حضرت نبود و ساختگی بودن توطئه را نشان می‌داد عملاً دیده شد.

تا این دقیقه چنین به نظر می‌رسد که افکار عمومی از نابود شدن اتابک راضی است. اکثریت ملت بر این عقیده‌اند که دست عدالت الهی از آستین کشندگان وی بیرون آمده است و نحوه تظاهرات ملی آشکارا نشان می‌دهد که در حال حاضر در سرتاسر ایران، نوعی حس

فوق‌العاده مقتدر برترسد. طبق اطلاعاتی که به من رسید آن روز که اتابک و وزیرانش او را مجبور کرده بودند برخلاف میل باطنیش دستخطی حاکی از آمادگی مقام سلطنت برای همکاری با مجلس، صادر کند از شدت غضب سر از پا نمی‌شناخته و مثل دیوانگان از خود بیخود شده بوده است. هدف سیاست اتابک، اگر موفق می‌شد، این بود که شاه و مجلس هر دو را تحت نفوذ بیاورد و وضعی ایجاد کند که در آن حکومت کشور تحت اداره مطلق خود وی باشد و شاه نتواند انگشت در کارهایش فرو کند.

در قبال این وضع کاملاً طبیعی بود و می‌شد پیش بینی کرد که دربار دست به اقدامات شدید علیه اتابک خواهد زد. توطئه‌گران ظاهراً با یکی از انجمنهای سرّی که این روزها در تهران فراواند پیوند محرمانه برقرار کرده و موفق شده بودند تنی چند از عمال خود را به اسم مشروطه خواه وارد آن انجمن بکنند. اینان بول و اطلاعات ظاهراً موثق که معلوم بود از دربار به آنها تلقین شده، در اختیار سایر اعضای انجمن گذاشتند. در پرتو این اطلاعات معتقد کردن انجمن به اینکه تنه راه نجات کشور افنای اتابک است کاری نسبتاً ساده بود. عمال وابسته به دربار، انجمن را معتقد کردند که اتابک با شاه و سفارت روس همراز است و چیزی نمانده که اکثریت و کلارا با خود همدست و زمینه‌ای برای اخذ وام جدید از روسیه فراهم سازد. انجمن سری دستور از بین بردن اتابک را صادر کرد و این دستور درست در همان روز که به نظر می‌رسید نخست وزیر فقید به اوج موفقیت خود رسیده است اجراء شد.

از نحوه احساساتی که ملت نشان داد هویدا بود که قتل اتابک مورد تصویب افکار عمومی است. قاتلان اتابک به عنوان نجات دهندگان ملت معرفی شدند و خیابانهای شهر تبریز به افتخار آنها چراغانی شد.

اولین نتیجه قتل اتابک در حال حاضر این است که دستگاه حکومت مملکت را بکلی فلج و نامنظم ساخته است. گرچه رئیس الوزرای فقید (با بودن شاه) قوه اجرائی مستقل نداشت و در عرض دوران کوتاه زمامداریش قدمی در راه اصلاحات بر نداشت ولی از

جاه طلبانه او چیزی جز این نیست که رئیس الوزرا یا رئیس مجلس گردد، پیوند محرمانه با شاه دارد و مقصودش این است که کابینه فعلی را متلاشی سازد و به جای آن کابینه جدیدی که خود در رأس آن باشد روی کار بیاورد. هدف مشترک سعدالدوله، حزب درباری، و خود شاه که فوق العاده با مشروطیت بد است، چیزی جز این نیست که بهانه برای انحلال مجلس ایجاد کنند، انتخاباتی جدید صورت دهند، سپس اغتشاش و آشفتگی در سراسر کشور برپا سازند و سرانجام به عمر مجلس شورای ملی که در نتیجه اینگونه اغتشاشات ساختگی مورد نفرت ملت قرار خواهد گرفت یکبارہ خاتمه دهند.

۳- هنگامی که مسئله ازدیاد قوای روسیه در قفقاز مطرح شد اتابک اظهار داشت که شخصاً اطلاعاتی در این زمینه ندارد ولی این اندازه می داند که روسها پادگان مرزی خود را در سرحد ایران و روس اخیراً تقویت کرده اند. جناب اشرف ضمناً اضافه کرد که رفتار وزیر مختار روسیه در تهران در این اواخر حتی از وضع سابق هم کتمان آمیز تر شده و در تأیید این موضوع اظهار داشت که در ضمن یکی از مذاکرات اخیرش با وزیر مختار روسیه موقعی که به مشارالیه اطلاع داده است که اغتشاشات سرحدی در شرف زوال است و از آن لهیب سابق افتاده، وزیر مختار روسیه از شنیدن این خبر اظهار رضایت کرده.

۴- در مورد آشفتگی های داخلی کشور، نظیر اغتشاشاتی که اخیراً در اصفهان به وقوع پیوسته، جناب اشرف اظهار امید کرد که بتواند نظم را مجدداً برقرار کند و عناصر اخلاص را، پس از تصویب شدن نظامنامه انجمن های ایالتی، بیدرنگ از اصفهان دور سازد.

۵- در مذاکرات مربوط به موقعیت خود جناب اشرف، اتابک اظهار داشت که در حال حاضر بیش از دو ثلث اعضای مجلس شورای ملی طرفدار و پشتیبان او هستند و موقعیت پارلمانی وی، با اتکا به چنین اکثریتی، کاملاً مستحکم و قوی است. جناب اشرف ضمناً اضافه کرد که چند روز قبل به عللی تصمیم داشته است استعفای خود را به شاه تقدیم دارد ولی خود انجمن های

شدید میهن پرستی حکمفرماست که حاضر نیست به احدی که مظنون به فروختن کشور به بیگانگان باشد رحم کند و اهمیت این روحیه نوظهور در این است که چنین چیزی در گذشته هرگز به این شدت وجود نداشته است و بنابراین باید آن را عامل و انگیزه ی جدید در حیات ایرانیان شمرد.

البته ممکن است باز در آتیه از قدرت وحدت اینگونه احساسات ملی برای از بین بردن سیاستگران سرشناس استفاده شود ولی بهر حال چیزی که اکنون تقریباً بر همگان واضح و مسلم شده این است که در آتیه هیچ سیاستمداری، بی آنکه پذیرای خطر باشد، نمی تواند اینگونه احساسات را ندیده بگیرد.

با احترامات فائقه

امضا: سسیل اسپرینگ رایس

ضمایم گزارش اسپرینگ رایس

ضمیمه شماره ۱

صورت مجلس مذاکرات اتابک با وزیر مختار انگلستان در سفارت بریتانیا در قلهک در شب سی ام او ت ۱۹۰۷ (شب قبل از کشته شدنش).

(تنظیم کننده صورت مجلس: عباسقلی خان نواب مترجم رسمی سفارت بریتانیا در تهران)
اتابک امشب از وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان در تهران دیدن کرد.

۱- در مذاکرات مربوط به تاخیری که در پرداخت قرضه انگلستان شده، اتابک دو فقره از پیشنهاد های دولت انگلستان را پذیرفت ولی نسبت به پیشنهاد دیگر به این مضمون که دولت ایران در آتیه، بی اطلاع دولتین روسیه و انگلستان، از هیچ دولت خارجی تقاضای وام نکند، جناب اشرف با این پیشنهاد، روی این دلیل که مجلس به احتمال قوی آن را رد خواهد کرد، مخالفت نمود و تقاضا کرد که دولت انگلستان اگر دلیل خاصی برای این پیشنهاد دارد همان دلیل را در یادداشتی که قرار است به دولت ایران تسلیم شود ذکر کند.

۲- در مذاکرات مربوط به وضع عمومی کشور، جناب اشرف اظهار داشت که سعدالدوله که هدف

○ تقریباً دو سال بعد از قضیه بمب، شاه بدبخت و فریب خورده که تاج و تخت خود را از دست داده و در سفارت روسیه متحصن شده بود پیش تقی زاده درد دل می کرد که ایکاش این همه به کمک دولت خارجی روسیه اطمینان نکرده و به جای آن با ملت مهربان و باگذشت خود کنار آمده بود. ولی افسوس که آن وقت دیگر خیلی دیر شده بود.

نایب السلطنه، و سعدالدوله، همگی پول در اختیار انجمن گذاشته، نیز عده‌ای از عمال خود را به عنوان مشروطه‌چی وارد آن انجمن کرده بوده‌اند. عمال شخص اخیر (سعدالدوله) مخصوصاً در آن انجمن فعالیت فوق العاده داشته و سایر اعضا را معتقد کرده بودند به اینکه رئیس الوزراء (اتابک) و رئیس مجلس (صنیع الدوله) هر دو خائنند که دست به دست هم داده و می خواهند ایران را به بیگانگان بفروشد.

سعدالدوله، روز شنبه محرمانه به منزل منشی سفارت اتریش در تهران وارد شده و تا پیش از ظهر روز یکشنبه در آنجا بوده است. سپس یکسره از آنجا برای ملاقات شاه به کاخ سلطنتی رفته است.^{۲۴}

رئیس مجلس در تعقیب بیانات خود اظهار داشت که پیش از وقوع قتل اتابک او را هم تهدید کرده بودند که جانش در خطر است و به قراری که می گفت شخصاً هیچ تردید ندارد که در شب قتل اتابک اگر تصادفاً در معیت نخست‌وزیر فقید از مجلس خارج شده بود بیگمان به دست همان کشندگان اتابک کشته می شد.

صنیع الدوله اظهار داشت از آنجا که ایمان قطعی دارد اشخاص مذکور در فوق محرکان حقیقی این سوءقصد هستند، و از آن بدتر چون مطمئن است که همه آنها با پشتیبانی محرمانه شاه دست به این عمل زده‌اند، نیز از آنجا که خود این اشخاص کاملاً می دانند که توطئه آنها عنقریب در پر تو اسنادی که به دست و کلاوریاست

مخفی تهران مانع این امر شده و نامه‌های تهدیدآمیز نوشته‌اند که اگر استعفا بدهد او را خواهند کشت.

پایان صورت مجلس - قلهک سی ام اوت ۱۹۰۷
امضاء: عباسقلی

ضمائم شماره ۲ و ۳

ضمایم شماره ۲ و ۳ در گزارش وزیرمختار انگلیس عبارتند از دو ترجمه انگلیسی یکی از عریضه هیئت وزراء به شاه و دیگری از دستخط شاه در جواب عریضه. متن فارسی این دو سند در تمام تاریخهای مشروطیت ایران ضبط شده و نقل آنها (آن هم به صورت ترجمه مجدد از انگلیسی به فارسی) کاملاً زایدست.

ضمیمه شماره ۴

گزارش محرمانه مستر چرچیل (دبیر شرقی سفارت انگلستان در تهران) به وزیرمختار آن دولت (سرسیل اسپرینگ رابیس)

تهران - سوم دسامبر ۱۹۰۷

بسیار محرمانه

بنا به تقاضای صنیع الدوله رئیس مجلس، پریروز برای صرف ناهار به منزل شخصی ایشان رفتم. بعد از ناهار مذاکره‌ای بسیار طولانی و خصوصی درباره بحران کنونی کشور با هم داشتیم.

صنیع الدوله اظهار داشت که قتل اتابک، براساس مدارکی که شخصاً به چشم دیده، و بر مبنای شواهدی که در اختیارش هست، بیگمان کار حزب مرتجعان مخصوصاً دشمن خونی وی سعدالدوله بوده است و مدارک موجود جای کمترین شبهه در این موضوع باقی نمی گذارد که همین عده پشت سر نقشه قتل بوده‌اند.

یکی از سوءقصدکنندگان جوانی کم سن و بی تجربه بوده که پس از ارتکاب عمل گرفتار شده است و مدارکی که پیش وی بوده به دست ماموران افتاده است. این مدارک هویت یکی از انجمنهای مخفی تهران را که این جوان و سایر همکارانش عضو رسمی آن بوده‌اند فاش می سازد. پدر همین جوان که رئیس آن انجمن بوده عجلتاً گرفتار شده است. اسنادی که در خانه آنها کشف شده نشان داده است که سپهدار، فرمانفرما، علاالدوله امیربهدادر جنگ،

وقوع قتل اتابك خود را كشت (و بطور كلی تصور می رود كه كشنده اتابك همو باشد) مكالمه پائین در حیات بهارستان رد بدل شد و سامع موثقی كه آن را به گوش خود شنیده بود عین مكالمه را برای صنیع الدوله نقل کرده است:

نماینده تبریز (خطاب به آن جوان) زود باش، از اینجا دور شو، تو اینجا چكار می كنی؟

جوان - كاری ندارم، فقط نگاه می كنم.

نماینده تبریز - اینجا چیزی نیست كه تو نگاه بكنی. بهتر است هر چه زودتر از اینجا دور شوی.

جوان - او اینجا بود ولی رفت (ضمیر «او») به عقیده صنیع الدوله، معطوف به همان شخص اصلی است كه برای قتل اتابك برگزیده شده بوده است).

من البته منتهای همدردی خود را باریس مجلس در موقعیت دشوار كنونیش ابراز كردم و به او اطمینان دادم كه شخصاً حاضرم هر وقت كه احتیاج پیدا شد به كمكش بشتابم.^{۲۵}

امضاء: جرج چرچیل

متمم گزارش چرچیل

هشتم سپتامبر ۱۹۰۷

مسیو پولاکو Pollaco مستشار نظمیه (شهربانی) تهران جریان حوادثی را كه باتوطئه قتل اتابك ارتباط دارد شخصاً برایم نقل كرد و گفته های او اظهارات صنیع الدوله را كاملاً تأیید می كند.

مستشار نظمیه نام عده ای از رجال و صاحبمنصبان عالیرتبه كشور را كه به عقیده وی مسلماً در توطئه قتل اتابك دست داشته اند بطرزی بسیار محرمانه برایم فاش كرد. در جزء نامهایی كه برایم شمرد اسامی فرمانفرما و سعدالدوله هر دو بود. در مورد سعدالدوله، پولاکو سوءظنی را كه رئیس مجلس (صنیع الدوله) نسبت به وی دارد كاملاً تأیید كرد. به قراری كه از این صاحبمنصب عالیرتبه خارجی شنیدم مشارالیه (سعدالدوله) شب سی و يكم اوت (شب قتل اتابك) را در منزل میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش گذرانده است و هم از آنجا بوده است كه آدم فرستاده و پولاکو را به حضور خواسته

مجلس افتاده است فاش و علنی خواهد شد، لذا او (صنیع الدوله) حق دارد از عواقب این جریانات كه سررشته اش منتهی به دربار سلطنتی می شود بترسد و به همین دلیل عزم خود را جزم کرده است كه از ریاست مجلس استعفا بدهد. نیز اظهار داشت كه علت اضافی دیگری او را ناچار به اتخاذ این تصمیم کرده است و آن این است كه انجمنهای سری تهران دوباره به وسایل محرمانه به او اخطار کرده اند كه اگر نمی خواهد جان خود را بر باد دهد بهتر است هر چه زودتر این كار را بكند و از ریاست مجلس استعفا بدهد. صنیع الدوله معتقد بود كه در قبال وضع كنونی كشور تنها كاری كه برای او باقی مانده این است كه از ریاست مجلس كناره گیری كند و از خاك ایران برای مدتی خارج گردد و منظورش از ملاقات من استعلام درباره این نکته بود كه آیا سفارت انگلستان حاضر است حفظ جان وی را در صورت لزوم تضمین كند؟ رئیس مجلس نسبت به اوضاع فوق العاده بدبین بود و عقیده داشت كه دشمنان ملت كه نقاب میهن پرستی و دموكراسی به چهره زده اند و مقاصد خود را به دست انجمنهای مخفی از پیش می برند، تخم هرج و مرج و انقلاب را در برخی از این انجمن ها كاشته اند و نتیجه فعالیت آنها قتل وحشیانه مردی است كه حقیقتاً و از صمیم قلب می خواست با مجلس و مشروطه خواهان در راه بهبود اوضاع مملكت همکاری كند. سران مرتجع توطئه كه می خواستند اتابك را از میان ببرند، احساسات مشتت مشروطه خواه خوش نیت ولی نادان را كه عضو این انجمنها بودند برافروختند و تعصب سیاسی آنها را چنان برانگیختند كه دیگر چندان مشكل نبود یکی دو نفر از همان افراد تحريك شده را وادار به ارتكاب جنایتی از این قبیل كرد. سعدالدوله بیگمان خبر داشته است كه عمل قتل در شرف اتفاق است چونكه محرمانه به شهر آمده بود كه نزدیک به صحنه قضیه باشد و از جریانات مطلع گردد. در اینکه غیر از سعدالدوله چند نفر دیگر هم از توطئه قتل پیشاپیش باخبر بوده اند جای كوچكترین تردید نیست. میان یکی از نمایندگان تبریز (كه اسم او را صنیع الدوله محرمانه به من گفت) و آن جوانی كه بعد از

ولی در عمل، نه وزیر عدلیه و نه حاکم تهران، هیچکدام حاضر نیستند در این گونه بازجوییها که می‌دانند مورد مخالفت باطنی مقام سلطنت است شرکت جویند و نتیجه این شده که تمام اشخاصی که تاکنون از طرف نظمیّه بازداشت شده بودند روز پنجشنبه گذشته آزاد گردیده‌اند. مستشار نظمیّه اظهار داشت که علت حقیقی آزاد شدن اینان چیزی جز این نیست که مقامات بالاتر مایل نیستند مساعی پلیس برای کشف مرتکبان حقیقی توطئه به جاهای باریک بکشد و از هویت رجال عالیرتبه کشور که در این قضیه خونین دست داشته‌اند پرده برداشته شود.

صحبت که به اینجا رسید من شروع کردم برخی سئوالات از مسیو پولاکو درباره رئیسش (وزیر مخصوص) بکنم که همین روز قبل از حکومت تهران استعفا داد و نامش در جز جانشینان احتمالی اتابک برده می‌شود. مستشار نظمیّه جواب داد مدتی بود نامه‌های تهدیدآمیز پشت سر هم برای این شخص (وزیر مخصوص) می‌رسید به طوری که پس از واقعه قتل اتابک که هشت روز پیش صورت گرفت تا کنون دیگر جرئت نکرده است پا از خانه خود بیرون گذارد. با اینکه مسیو پولاکو مخصوصاً به این نکته اشاره کرد که رئیسش (وزیر مخصوص) از قرار ملاقات وی با من خبر ندارد ولی از نحوه سئوالاتی که بعداً کرد حس کردم حامل پیغامی از جانب وزیر مخصوص است، منتها دستور دارد آن را طوری مطرح سازد که من بویی از هویت حقیقی فرستنده پیغام نبرم. پولاکو اظهار داشت که وزیر مخصوص از قبول ریاست وزراء یا هر نوع پست وزارتی دیگر در قبال وضع کنونی کشور، بیمناک است ولی بی‌میل نیست بداند آیا احتمال این هست که روسیه و انگلستان مشترکاً قوای نظامی وارد خاک ایران کنند و به هر چه و مرج کنونی کشور خاتمه دهند؟ عقیده وزیر مخصوص ظاهراً این است مادام که این دو دولت دست به اقدام شدید (نظیر همین مداخله نظامی) نزنند، دولت ایران نخواهد توانست آرامش را در کشور برقرار سازد و او (وزیر مخصوص) تا موقعی که وضع کنونی پایدار است تن به قبول هیچگونه مسئولیت سیاسی نظیر تصدی مقام

است. مستشار نظمیّه تهران در ساعت دو بعد از نصف شب به دیدار سعدالدوله می‌رود و تمام جریانات مربوط به قتل اتابک را برای او شرح می‌دهد مسیو پولاکو شخصاً موقعی که اتابک آخرین نفس حیات را می‌کشیده بالای سرش حاضر بوده است و به همین دلیل می‌توانسته است موثق‌ترین اطلاعاتی را که تا آن دقیقه میسر بوده در اختیار سعدالدوله بگذارد. در ساعتی که این شخص پیش سعدالدوله بوده هنوز هویت جوانی که پس از کشته شدن اتابک انتحار کرد به درستی محرز نشده بود و از این جهت مستشار نظمیّه اظهار نظر می‌کند که قاتل به عقیده وی از اهالی قفقاز باید باشد. اما چنانکه بعداً از خود پولاکو شنیدم سعدالدوله از شنیدن این خبر دچار تعجب فوق‌العاده می‌شود و وضع سیمایش آشکارا نشان می‌دهد که او شخصاً انتظار نداشته است کسی از اهالی قفقاز اتابک را بکشد. از آن گذشته، مسیو پولاکو (به قراری که خودش نقل می‌کرد) چند روز قبل از وقوع قتل به دیدن سعدالدوله رفته بوده است و در ضمن مذاکراتی که درباره وضع جاری کشور با هم داشته‌اند، سعدالدوله اظهار می‌دارد که اوضاع به همین منوال باقی ماندنی نیست و عنقریب تغییراتی صورت خواهد گرفت. پولاکو عقیده داشت که همین حرف سعدالدوله، آن هم چند روز پیش از وقوع قتل، نشان می‌دهد که او خود می‌دانسته است در پس پرده روزهای آینده چه حوادثی کمین گرفته است و از واقعه‌ای که می‌بایست منجر به دگرگون شدن اوضاع گردد پیشاپیش خبر داشته است.

در مورد هویت اشخاص توقیف شده و مدارکی که از آنها بدست آمده، پولاکو اطلاعاتی را که صنیع‌الدوله به من داده بود تأیید کرد و گفت هر نوع بر گه‌ای که ممکن بوده است سرپوش از روی واقعیت قضیه بردارد ضبط شده و هیچ‌گونه بازجویی موثری که منجر به فاش شدن هویت بازیگران حقیقی توطئه گردد صورت نخواهد گرفت. شاه به ظاهر امر اکید صادر کرده که اداره نظمیّه تهران هر طور که مجلس شورای ملی دستور داد رفتار کند و کسانی را که مظنون به شرکت در واقعه قتل نخست‌وزیر فقید هستند توقیف و از آنها بازجویی کند.

دکتر مزبور حکیم باشی ناصرالدین شاه بود. دیگری نایب اول شرقی سفارت در تهران بود. فارسی را خوب می دانست و خط ثلث را خوب می نوشت. بالغ بر ده هزار بیت از حافظ و سعدی و مولوی و فردوسی را خوب از برداشت و در سخن گفتن به مناسباتی آن ابیات را شاهد می آورد. در امور بسیار کنجکاو و دقیق بود و با تمام خانواده های (حاکمه) آمیزش داشت...»

دو فقره از گزارش های سیاسی این مقاله به قلم همین برادر دوم (دبیر شرقی انگلستان در تهران) نوشته شده است.

جواد شیخ الاسلامی

مجله سخن شماره آبان و آذر ۱۳۴۴

منابع و مآخذ:

۱. مجله یادگار - شماره سوم - سال سوم (آبان ماه ۱۳۲۵)
 ۲. این نامه در شماره تالی یادگار (آذر ماه ۱۳۲۵) درج شده است.
 ۳. مقصود از اطرافیان روسی شاه، شاپشال، کلمن، لیاخف و سایر اتباع روسیه تزاری هستند که در آن تاریخ انیس و مونس محمد علی شاه بودند.
 ۴. اسناد راکد وزارت امور خارجه انگلستان (گزارش سالیانه اسپرینگ رایس مربوط به وقایع سال ۱۹۰۷ در ایران).
 ۵. سید حسن تقی زاده. تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران. ص ۳۳.
 ۶. در یادداشت های مرحوم حیدر خان عموغلی که عنقریب نقل خواهد شد آثار این سوءظن که غالب مشروطه خواهان نسبت به اتابک داشتند به شدت منعکس است.
 ۷. اسناد راکد وزارت خارجه انگلیس - گزارش سالیانه اسپرینگ رایس (مربوط به وقایع سال ۱۹۰۷ در ایران).
 ۸. از گزارش مفصل و محرمانه چرچیل - ضمیمه گزارش اسپرینگ رایس مربوط به قتل اتابک
 ۹. برای کسب اطلاع مفصل از وضع انجمن های مخفی عهد مشروطیت رجوع کنید به مقاله عالمانه پرفسور انکاترین لمبتن در مجله مسائل خاورمیانه تحت عنوان انجمن های سری و انقلاب مشروطیت ایران. صفحات ۴۳-۴۱
- Anne Katherine Lambton: Secret Societies and The Persian Revolution of 1905-6 Middle Eastern Affairs No. 1 rr 41-63

ریاست وزراء و غیره نخواهد داد، چون بی مداخله خارجیان اختیارات حقیقی کشور در دست انجمنهای ملی خواهد بود و او حاضر نیست مطیع اوامر ملت باشد.

پس از اینکه صحبت پولاکو تمام شد، من نسخه ای از ترجمه فارسی یادداشت دولت انگلستان را که به دولت ایران تسلیم شده است و رؤس نظرات انگلستان و روسیه را در بر دارد به او دادم که خود بخواند. در این یادداشت یکبار دیگر به این موضوع که روسیه و انگلستان تصمیم قطعی گرفته اند مادام که منافع مشروعشان دچار خطر نشده است به هیچوجه در امور داخلی ایران مداخله نوزند با بیانی صریح و روشن اشاره شده بود. سپس از پولاکو خواهش کردم عین همان نسخه را به رئیسش وزیر مخصوص نشان بدهد که او تکلیف خود را بداند. مستشار نظمی جواب داد که وزیر مخصوص خودش هم پیشاپیش این موضوع را که دولتین تا موقعی که منافعشان دچار خطر مستقیم نشود در امور داخلی ایران مداخله نخواهند کرد حدس می زده و به همین مناسبت پیش از اینکه او (مسیو پولاکو) به دیدنم بیاید به شوخی و خنده کنان به وی گفته بوده است که برای مجبور کردن انگلستان و روسیه به دخالت مسلح در ایران، گویا دولت چاره ای جز این نداشته باشد که کسی را وادار سازد بمبی به یکی از سفارتخانه های این دو دولت در تهران پرتاب کند تا شاید انگلستان و روسیه مجبور شوند به دلخواه اولیای دولت رفتار کنند و به کمک ایران بشتابند. (پایان گزارش)

امضاء: ج. پ. چرچیل

توضیح:

دوستعلی خان معیر الممالک (نوه دختری ناصرالدین شاه) که دبیر شرقی سفارت انگلستان در تهران (مستر جرج چرچیل) را خوب می شناخته است در مقدمه کتابی که درباره زندگانی خصوصی جدش (ناصرالدین شاه) نوشته، شرح حال مختصری از این مرد داده است: «... چرچیل ها چهار برادر بودند که سه تن از آنها در ایران مأموریت داشتند. بزرگتر آنان در رشت کنسول بود و دختر دکتر طولوزان فرانسوی را به زنی داشت.

به خصوص در مجلس که بسیار خوب برگزار شد و پس از پایان مجلس مدتی اتابک و سیدعبدالله و بعضی از و کلا- منجمله تقی زاده- حاضر بودند و صحبت های خوب شد. دستخطی که صیح از محمد علی شاه گرفته شد با اصلاحاتی که شاه به خط خودش کرده نزد من است. موقعی که شرفیاب شدیم گفت آمده اید دستخط عزل مرا بگیرید؟...

خود تقی زاده از آن دستخط و صحبت هایی که در مجلس علنی و بعد از آن در جلسه خصوصی شد کمال رضایت را داشت.»
۲۵. مقایسه کنید این قسمت از گزارش چرچیل را با نوشته دکتر نوائی (به نقل قول از تقی زاده):

... در شب ترور اتابک آقای تقی زاده به رهنمائی شرف الدوله و کیل اعیان تبریز برای ملاقات سعدالدوله که او هم در آن هنگام با اتابک مخالفت می ورزید به همراهی مرحوم حاجی میرزا ابراهیم آقا، بنا بر تقاضای سعدالدوله، رفته بود و میعاد آنان در خانه میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش بوده است... اما توطئه قتل اتابک فقط و فقط زیر سر حیدر عمو اوغلی بود و برخلاف آنچه نوشته اند آقای تقی زاده در آن دست نداشته است و ایشان وقتی اطلاع یافته اند که عمل واقع شده بود...»

۲۶. گزارش چرچیل که بر اساس مذاکره محرمانه او با صنیع الدوله (برادر ارشد حاج مخبر السلطنه هدایت) تنظیم شده تلویحاً به این موضوع اشاره می کند که کسی برای قتل اتابک انتخاب شده بود از تروریست های محمد علی شاه بوده است و نماینده تبریز (که ظاهراً یکی از این سه نفر: تقی زاده، حاج ابراهیم آقا، شرف الدوله باید باشد) اطلاع قبلی داشته که او به همین قصد در حیاط و اطراف بهارستان کشیک می کشد. از آنجا که با بودن تروریست های شاه، دیگر لزومی نداشته که عباس آقا جان خود را به خطر بیندازد این نماینده ظاهراً به عباس آقا تکلیف می کند که از صحنه پارلمان دور شود ولی او گویا جواب می دهد که تروریست مأمور شاه (موقر یا دبیر السلطان) آنجا بوده و رفته است و بنا بر این وظیفه اوست که بماند و مأموریتی را که دیگری ناقص گذاشته است انجام بدهد. البته این حدسی است که مترجم این اسناد می زند و مثل خیلی حدسها ممکن است خطا باشد ولی آشفتگی و ابهام این قضیه (حتی در حال حاضر که قریب شصت سال از تاریخ وقوع آن می گذرد) خود نشان می دهد که سکوت تقی زاده (یکی از شهود بسیار موثق این قضیه) تا چه حد کار محققان را دشوار کرده است. ج. ش.

۲۷. منظور عباسقلی خان نواب منشی سفارت انگلیس است.

۱۰. سید حسن تقی زاده تاریخ اوایل مشروطیت. ص ۴۴.
۱۱. دکتر مهدی ملکزاده تاریخ مشروطیت ایران جلد دوم.

صفحات ۲۱۸-۲۲۱

۱۲. دکتر مهدی ملکزاده تاریخ مشروطیت (جلد سوم).
صفحات ۲۱-۲۲

۱۳. این یادداشتها که در تصرف مرحوم اقبال آشتیانی بوده و اکنون ظاهراً به کتابخانه دانشگاه منتقل شده است به نظر مرحوم اقبال یا به خط خود حیدر خان عمو اوغلی نوشته شده یا اینکه تقریرات آن مرحوم است برای میرزا ابراهیم خان منشی زاده که شخص اخیر آنها را به رشته تحریر کشیده است.

۱۴. مجله یادگار- شماره چهار (دوره چهارم) آذر ماه ۱۳۲۵

۱۵. حیات یحیی (خاطرات حاجی میرزا یحیی دولت آبادی).
جلد دوم. ص ۱۳۴

۱۶. از گزارش محرمانه اسپرینگ رایس (مربوط به قتل اتابک)

۱۷. حیات یحیی- جلد دوم- صفحات ۱۳۳-۱۳۴

۱۸. رجوع کنید به خاطرات حاج مخبر السلطنه هدایت. صفحه ۲۰۸

۱۹. تقی زاده که در آن تاریخ درست سی سال از عمرش می گذشت بزرگترین مخالف اصولی اتابک در صحنه سیاست ایران شمرده می شد در حالی که مخالفت سعدالدوله با اینکه به ظاهر شدیدتر بود، بیشتر جنبه غرض شخصی داشت.

۲۰. مجله یادگار- شماره ۱ و ۲ (سال ۱۳۲۷) صفحات ۴۷-۴۸

۲۱. رجوع کنید مخصوصاً به تاریخ مشروطیت ایران (تألیف دکتر ملکزاده) جلد سوم صفحات ۲۰۷-۲۰۳

۲۲. تقی زاده در تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران می نویسد: «... در مدت استبداد صغیر هم در تهران فعالیت های سری در کار بود و اشخاصی مانند حسینقلی خان نواب و صنیع الدوله (برادر ارشد حاج مخبر السلطنه هدایت) و بعضی از علما تا می توانستند فعالیت می کردند و حاج شیخ فضل الله نوری را تیر زدند. نیز اسماعیل خان را گویا به تهمت اینکه حامل بمبی بود دولت گرفتار کرد و به دار زد. قصه های خیلی شنیدنی مربوط به همین وقایع وجود دارد که محض احتراز از تطویل کلام از ذکر آنها صرف نظر می شود.»

۲۳. روز بعد (سی و یکم اوت ۱۹۰۷) اتابک راهنگام خروج از مجلس با تیر زدند و کشتند.

۲۴. مقایسه کنید این قسمت از گزارش وزیر مختار انگلیس را با نوشته مرحوم هدایت (وزیر کابینه اتابک) که در قسمت اول این مقاله نقل شد: «... بنده همه جا همراه نخست وزیر بودم